

مقایسه آراء و نظریات اشپولر با محققان روس دربارهٔ اوضاع دین در دورهٔ ایلخانان

کریم فرجی قراقولو

دانشجویی دکتری تاریخ واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران

(farajik13@yahoo.com)

منیره کاظمی راشد

استاد یار تاریخ واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران (نویسنده مسئول)

(kazemirashed@yahoo.com)

علی سالاری شادی

دانشیار تاریخ دانشگاه ارومیه

(alisalarishadi@yahoo.com)

منیره صدری

استاد یار تاریخ واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران

(manijehsadri@gmail.com)

تاریخ دریافت: ۹۸/۳/۲۵ تاریخ پذیرش: ۹۸/۸/۱۴

چکیده

محققان متعددی در باره اوضاع دینی عصر مغول وایلخانی تحقیق کرده اند؛ هر کدام به زعم خود گاهی با استناد و بعضاً با پیشداوری و بر اساس گرایش ها و نگرش هایی به آن پرداخته اند. با این حال برای فهم ماهیت دین و سیاست دینی دوره مغول با توجه به شرایط و مقتضیات ناشی از آن که در نتیجه حمله و تشکیل حاکمیت مغول ایجاد شد، بررسی دیدگاهها و نظرات محققان مختلف ضرورت دارد تا رویکردهای این تحقیقات نسبت به این موضوع و چرایی و چگونگی چنین پردازش هایی روشن گردد. از طرفی بی شک بررسی مقایسه ای و تطبیقی آرای این محققان و سنجش آن با اسناد و مدارک دست اول و شواهد تاریخی می تواند در این شناخت و رویکرد اهمیت زیادی داشته باشد. لذا پژوهش حاضر در تحلیلی ضمن مقایسه و ارزیابی دیدگاههای اشپولر به عنوان یکی از محققان غربی در حوزه تاریخ مغول با نظریات و نگرش تاریخی محققان روس در باره وضعیت دین در دوران مغول و ایلخانان، به دنبال پاسخ به این سوال اصلی خواهد بود که کدام یک از دیدگاه تحلیلی موجود در مورد اوضاع دینی عصر مغول با واقعیت همخوانی دارد؟ روش تحقیق در این پژوهش بر پایه مقایسه ای خواهد بود.

کلید واژه ها: تاریخ مغول، دین، اشپولر، محققان روس، ایلخانان

مغولها در آسیا بر سرزمینهای وسیعی از چین، ماوراءالنهر، خوارزم، آناتولی، عراق و ایران مسلط شدند. آنان همچنین شرق اروپا را مورد حمله قرار دادند. یک دوره بسیار مهم را از تاریخ جهانی رقم زدند، با مطالعه و بررسی تحقیقات تاریخی، اظهار نظرهای مختلف درباره چگونگی وضعیت دین در دوران مغول ملاحظه خواهد شد که این تحقیقات تفاوت بارزی با هم دارند و آنها در مجموع نتوانسته اند در باره چگونگی وضعیت دین در عصر مغول، تحقیقات علمی و خرسند کننده ای با توجه به شواهد و قراین به دست دهند. حال شاید در یک بررسی انتقادی و مقایسه ای به درک بهتری از وضعیت دین و مسائل معطوف به آن در دوران مغول دست یافت.

همان گونه که پیشتر مطرح شد در مورد تبیین چگونگی اوضاع دینی در عصر مغول، نظرات مختلف و متضادی از سوی محققان مطرح گردیده است. از یک سو محققان غربی با نوعی خوش بینی بیش از حد به منابع رسمی مغولی و همچنین گزارش های سیاحان غربی که تحت تأثیر حمله ویرانگر مغول علیه رقیب دیرین و تاریخی آنها یعنی جهان اسلام قرار گرفته اند و همین نگاه تا حد زیادی دیدگاههای امروزی آنها را تحت تأثیر قرار داده است. آنها با نادیده انگاری برخی از واقعیت های تاریخی، بزرگ نمایی و کوچک انگاری های متعدد سعی در رسیدن به نتایج خاص خود بوده اند، آنها در این زمینه موجبات مبالغه ها و اغراق هایی گردیدند که گاهی با واقعیات تاریخی ناسازگار است. از طرف دیگر در قبال آنها، شرق شناسان روس (چپ) قرار دارند، که با شیوه خاص خود به رخدادهای دینی عصر مغول تحت تأثیر بینش مارکسیستی پرداخته اند که در منطق تحقیقی آنها، تحلیل مکانیکی و کلیشه ای وقایع تاریخی به شکل بارزی به چشم می خورد. بعبارت دیگر تدارک علمی و نظری مستشرقان روس ایجاد فرم های از پیش طراحی شده و انتخاب داده های تاریخی متناسب با این چارچوبها به منظور فهماندن یک ایده لوژی است. این جریان فکری نظریات محققان غربی مانند اشپولر را به چالش کشانده و یا با آن در اختلاف است. با این وصف تاکنون پژوهشی در جهت بررسی مقایسه آراء و دیدگاه این محققان در یک نظام مقایسه ای و یا حتی به صورت اختصاصی صورت نگرفته است، لذا تحقیق پیش رو ضمن بررسی اجمالی دیدگاههای اشپولر و

محققان روس در مورد اوضاع دینی دورهٔ مغول و ایلخانان؛ در یک تحلیل انتقادی به مقایسهٔ این نظریات می پردازد.

رویکرد تاریخی اشپولر به پدیده دین در عصر مغول و ایلخانی

اشپولر نویسنده کتاب «تاریخ مغول در ایران» در زمره بزرگترین شرق شناسانی است که در سال ۱۹۱۱م در آلمان زاده شد. وی استاد دانشگاه‌های مونیخ، گوتینگن و هامبورگ بوده و مطالعات و پژوهش‌های او دربارهٔ جغرافیای قدیم به‌ویژه جغرافیای تاریخی سرزمین‌های اسلامی و ایران در نخستین سده‌های تاریخ اسلام، از اهمیت بسیاری برخوردار است. اشپولر علاوه بر کتاب تاریخ مغول در ایران، چند اثر دیگر دارد که شماری از آن‌ها از جمله «وضع کنونی کلیساهای شرقی» (۱۹۴۸م)، «ایران در قرون نخستین اسلامی» (۱۹۵۲م)، «ایران در دوره خلفا» (۱۹۵۲م)، (۱۹۵۳م)، «نظری اجمالی به تاریخ ممالک اسلامی» (۱۹۵۲م) و «شرق نزدیک در دوره اسلامی» (۱۹۵۴) به فارسی ترجمه شده اند؛ کتاب تاریخ مغول در ایران او یکی از آثار نسبتاً تحقیقی در دوره مغول و ایلخانان است. این کتاب آیینه تمام نمایی از تفکر او در بارهٔ مغولان و بخصوص دین در این دوره را نشان می دهد.

قبل از آنکه به دیدگاه اشپولر در مورد چگونگی اوضاع دینی در دورهٔ مغول پرداخته شود؛ باید توجه داشت که یک نوع سردرگمی در مورد ماهیت دین مغولها در این دوران وجود دارد. در اینکه مغولان از جمله خرافی ترین اقوام جهان بودند جای تردید نیست، (بیانی، ۱۸، ۱۳۷۰). جوینی و رشیدالدین دربارهٔ برخی از خرافات مغول نکاتی قابل تأملی را آورده اند (جوینی، ۱۳۸۸: ۸۵/۱؛ رشیدالدین، ۱۳۶۲: ۸۱/۲). دیگران هم آن را تکرار کرده اند (جرالد، ۱۳۶۷: ۴۹۱). دیوید مورگان مناسبات دینی مغولها را بر پایه شامانیزم می داند (مورگان، ۱۳۷۱: ۵۰). گفته می شود که این نوع اعتقاد پرستش اجداد با اهداف معین و محدود و معطوف به گذشته و حال است و آینده در آن نمود کمتری دارد (Heissig:1966, 11). منز نخستین تغییر رسمی دین مغولها را گرویدن به کیش بودا می داند (منز، ۱۳۷۷: ۶۰). بطور کلی تعاریف ناهمگنی در بارهٔ اعتقادات دینی مغولان وجود

دارد. دیدگاه اشپولر هم از این قاعده مستثنی نیست. اشپولر در مورد اعتقادات دینی مغول می نویسد: «دین مغول ها بر روی هم رفته از اجرای مناسک مخصوص، جادوگری و احضار روح تشکیل می شد» (اشپولر، ۱۳۶۵: ۱۷۴). حال با توجه به اینکه دین مغولان چندان اهمیت و کارکرد حکومتی نداشت و اصولاً دارای قواعد و ضابطه ای نبود که مردم جهان آن روز را اقتناع و راضی نماید و خود سران مغول و جامعه مغولی هم چندان پایبند به تحمیل همان مقدار از آیین خود نبودند، حاکمیت مغول و جامعه مغولی به یک هدف ایده آل برای آیین ها و ادیان تبلیغی دیگری چون بودا، اسلام و مسیحیت در آمد و مبلغان و پیروان این ادیان و آیین ها در صدد بر آمدند تا با نزدیکی به مغولان آنها را به دین و آیین خود در آورند و یک مسابقه ای از این منظر شروع شد. تقریباً آیین بودا تا حدی برای مغولان شناخته شده تر بود. پس از آن مسیحیت هم کم و بیش نفوذی در میان تعدادی از قبایل مغول داشت و اما اسلام چنین وضعیتی نزد مغولان نداشت بلکه با حمله به قلمرو خوارزمشاه که طی فرایندی رخ نمود، نظر مغولان نسبت به اسلام که شاید تبلیغات منفی بوداییان منتفذ و مسیحیان در آن بی تأثیر نبود، منفی و با تردید بود. از طرفی دربار مغول که با بی تفاوتی نظاره گر اوضاع بودبه همگان فرصت اظهار وجود می داد. از این رو، نوعی تکثر آیینی و دینی در حاکمیت، دربار و جامعه مغول (ساکن در مناطق مفتوحه) وجود داشت که آن خود باعث رقابت های پنهانی می گشت. حال با این وضعیت دینی و فرهنگی عصر مغول، در راستای بحث و بررسی تاریخ مغولان و روند آن محققان به اظهار نظرهایی در بحث از اوضاع دینی مغول پرداخته اند که احتمالاً بیشتر ناشی از اعتقادات و سابقه های فرهنگی آنها است. در میان این محققان اشپولر بی شک جایگاه خاصی دارد. البته دیدگاههای او در مجموع در بررسی تاریخ مغول و بخصوص دین مغول متأثر از انگاره های دینی مسیحیت بوده است. لذا ابتدا نگرش و نوع بیان اشپولر در باره اوضاع دینی و تأثیرات ادیان مختلف در روند تاریخ مغول در ایران بیان خواهد شد و در ادامه در یک نظام مقایسه ای نقطه نظرات اشپولر با همتایان (چپی - روسی و دیگران) مطابقت و سنجیده می شود.

اشپولر نیز به سان سایر محققان غربی به صراحت سقوط اسماعیلیان در الموت و خلیفه عباسی در بغداد را به نفع مسیحیان می داند (اشپولر، ۱۳۶۵: ۲۱۹)؛ به هر حال اغلب محققان غربی این حمله

را به نفع اقلیت مسیحی ساکن در قلمروی خلافت اسلامی می دانند (ساندرز، ۱۳۷۲: ۱۲۸؛ مارشال، ۱۳۸۹: ۲۷۴؛ ویلتس، ۱۳۵۳: ۱۴۱). البته نباید منکر درستی این نظر محققان غربی شد. با وجود اینکه در میان مغولها در حمله به بغداد اختلاف هایی وجود داشت که نباید آن را چندان جدی شمرد. از جمله جوزجانی از ناخرسندی، برکا (برکه خان) از حمله هلاکو به بغداد یاد کرده است (جوزجانی، ۲، ۱۳۶۳/۱۹۸). ابن خلدون می نویسد: سران مغول در حمله به بغداد متفق القول نبودند (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۷۶۳/۴). حال در ادامه در باره حمله هلاکو به بغداد نظرات هر چند سطحی دیگری مطرح شده است. از جمله برخی ها با نگاه ملی گرایانه به حمله نگاه کرده اند لشکرکشی هولاکو را تحریک ایرانی ها نوشته اند و آن را نوعی انتقام حمله اعراب به ایران تلقی نموده اند!!! (اقبال، ۱۳۶۴: ۲۰۳) حتی محقق می نویسد: «حکومت هلاکو خان تداعی کننده حکومت ساسانی است» (بیانی، ۱۳۷۵: ۳۶۵/۲).

آیا به واقع حمله مغول به امر منگو قاآن و به سرکردگی هلاکو برای دین، قوم و گروهی منجیانه بود؟ در بادی امر تبعات این حمله چگونه ای موجب نگرش هایی شده است که هرکس به زعم خود حمله هلاکو را به نفع خود تعبیر و تفسیر کرده است. در نهایت هلاکو را منجی خواسته تاریخی ویا ذهنی خود دانسته است. در آن صورت حمله مغول برای عده ای زیاد منجیانه خواهد بود!!! جورج لین پاسخ سوال را به طرز عجیبی داده است که برای مطالبه میراث خویش (تشکیل حکومت) به ایران آمد (لین، ۱۳۸۹: ۴۹). باید به این نکته توجه داشت که هدف مغولها و هلاکو خان از لشکرکشی، فتح سرزمینهای بیشتر در غرب بود (ای دان، ۱۳۸۲: ۸۳ - ۸۴؛ براون، ۱۳۶۷: ۱۳۱/۲)؛ حال آنکه در این سرزمینها می توانست اسلام یا مسیحیت و یا هر دین دیگری وجود داشته باشد که از منظر حمله مغول که جهانگشایانه بود، تفاوتی نداشت. این نکته که دین مسیحیت در منطقه تحت سلطه مغولها تا چه میزان به نیروی کنش گر و تأثیر گذار در مسائل سیاسی و منطقه ای تبدیل شد، جای بحث و بررسی است. اما با توجه به اینکه حمله مغول بیشتر جهان اسلام را هدف قرار داد از این منظر تاحدزیادی برای رقیب مسیحی آن خرسند کننده بود و این دیگر ربطی به ملتها و اقوام عرب، ایرانی ترک و... نداشت. حال باید توجه داشت که موضعگیری اشپولر در برابر اسلام ناشی از ناخشنودی

واقعیت گرایانه نیست بلکه برگرفته از احساسات و عواطف مسیحیت گرای ایشان است. آنجاییکه ظاهراً با خرسندی خاصی می نویسد: «بعد از حمله هلاکو به دمشق روایت شده است که مسیحیان، به مسلمانان شراب پاشیده‌اند» (اشپولر، ۱۳۶۵: ۲۱۳) که حاکی از غلبه مسیحیت بر اسلام بوده است.

اشپولر معتقد است هنگامی که ماهیت عمل مغول‌ها برای صلیبیان روشن شد، به یاوران همیشگی ایلخانان در راستای دشمنی با مملوکان تبدیل شدند (اشپولر، ۱۳۶۵: ۴۳۴). یعنی مغولان را بطور طبیعی متحد اروپاییان علیه جهان اسلام قلمداد کرده است؟! این در حالی است که ویلتس نگاه دیگری دارد و می نویسد: «با توجه به روشن شدن ماهیت حکومت مغول، اروپاییان دیگر به آنان به چشم یک شریک قابل اعتماد توجه نکردند» (ویلتس، ۱۳۵۳: ۱۴۵). همچنین نظر مارشال عکس نظر اشپولر است. مارشال می نویسد «پاپ پیشنهاد اتحاد علیه مملوک را رد کرد زیرا جوامع مسیحی هرگز خاطرهای حملات بی شمار مغول‌ها را از یاد نبرده بودند و معتقد بودند بعد از کمک زمانی نخواهد گذاشت که مغولها به ما حمله خواهد کرد» (مارشال، ۱۳۸۹: ۲۴۹). همچنین حکومت لاتینی صلیبیان در سواحل فلسطین از ممالیک حمایت کردند (Greif, 2006: 101)؛ Williamson, ۲۰۰۱: ۱۳) البته کشتاری که هم تباران هلاکو در روسیه و کیف انجام دادند در این بی اعتمادی مؤثر بود (ویلتس، ۱۳۵۳: ۷۶). شاید رفتار مغولان با کشوری مانند روسیه برای اشپولر مهم نبوده است بلکه خوشایند اشپولر رفتار مغولان با اسلام و مسلمانان بوده است که رقیب دیرینه اروپا و مسیحیت شمرده می شدند؛ او از هر فرصتی استفاده می کند تا مسیحیت را در فرایند تاریخ مغول مورد توجه قرار دهد. بطور مثال اشپولر می نویسد: «مؤثرین اقدام اباقا حمایت از جمعیت پر شمار مسیحی بود و برای تقویت آن تا جایی که ممکن بود تلاش کرد» (اشپولر، ۱۳۶۵: ۷۷). این گفتار اشپولر در بازتاب نوع تفکری که با آن مسائل را بیان می کند، بدون شرح بوده و عمق مسیحی دوستی وی را نشان می دهد. البته باید توجه داشت که اگر بنا به گفته اشپولر مؤثرترین اقدام اباقا خان حمایت از مسیحیان باشد، باید این موضوع را در راستای سیاست خارجی ایلخان برای جلب اعتماد حاکمان مسیحی و همراه کردن آنان در جنگ علیه مصر تحلیل شود. اشپولر تلاش زیادی می کند تا نزدیکی دین بودایی با مسیحیت را بیشتر نمایان کند. گویی مشکلی بین بوداییان و مسیحیان

وجود ندارد (اشپولر، ۱۳۶۵: ۲۱۱). یا شاید هم می‌خواهد به مخاطب خود بگوید مسیحت به علت تسامحش با ادیان دیگر، به راحتی توانست به مغولها نزدیک شود و این در حالی است که دین اسلام ماهیت سازش‌ناپذیری دارد و نمی‌توانست حکومتی مانند مغولهای بودائی را تحمل کند!!!

دیدگاه و آراء محققان روس دربارهٔ اوضاع دین در دوره مغول

با نگاهی به منابع این دوره به نظر می‌رسد که حاکمان مغولی به علت نوع فرهنگی که داشتند، مقولهٔ دین برای آنها در مناسبات با ملت‌ها و اقوام مغلوب و دیگران جایگاه چندانی نداشت، بعنوان نمونه اوکتای قاآن و منگو قاآن روحانیان همه ادیان را از پرداخت مالیات معاف کردند (گروسه، ۱۳۶۵: ۴۹۷). یا در دوران قوبیلای قاآن تورات و انجیل و قرآن در کنار هم به زبان مغولی ترجمه شد (خواند میر، ۱۳۸۰: ۶۶/۳). بطور کلی مغول‌ها از تمام ادیان و مذاهب برای پیشبرد مقاصد نظامی و سیاسی استفاده می‌کردند (مستوفی، ۱۳۶۶: ۵۸۸؛ یزدی، ۱۳۸۷: ۱۷۷/۱؛ گروسه، ۱۳۶۵: ۴۵۵).

برخلاف اندیشه‌ها و نظریات محققان غربی از جمله اشپولر، محور تحلیل‌های پژوهشگران روس در بارهٔ رخدادهای تاریخی دورهٔ مغول مشخص‌تر است. تئوریهای آنان به تاسی از آموزه‌های مارکس بر پایهٔ ماتریالیسم دیالکتیکی استوار است (پتروشفسکی، ۱۳۶۶: ۴۲؛ تسف، ۱۳۶۵: ۲۷۸؛ پیگولوسکایا، ۱۳۶۵: ۳۶۰؛ گرانوسکی و دیگران، ۱۳۵۹: ۲۲۰). لذا تحلیل‌های تاریخی مستشرقان روس در مورد دورهٔ مغول و دین مغولی؛ متفاوت با نویسندگان غربی از جمله اشپولر است. هرچند باید در ابتدا خاطرنشان کرد که در میان این مستشرقان کسانی وجود دارند که دیدگاهشان در مورد حملهٔ مغول و نتایج حاصل از آن با این نگاه خاورشناسان روس همخوانی ندارد (بارتولد، ۱۳۵۱: ۲۰۸).

محققان روس برخلاف اشپولر حملهٔ مغول‌ها و نتایج حاصل از آن را برای سایر ادیان بخصوص مسلمانان فاجعه‌بار می‌دانند (پتروشفسکی، ۱۳۸۹: ۴۵۶). آیا چنین نگرشی ناشی از یک ذهنیت تاریخی است که محققان سرزمینهای مفتوحه به آن دچار هستند؟ این سوال از آن رو، مطرح شد

که مکانسیم دفاعی متأثر از ذهنیت تاریخی گاهی در قوام بخشی توصیف ها و تحلیل های تاریخ موثر است. بطور مثال برخی معتقدند مورخان مسلمان توانستند از این ذهنیت تاریخی رها شوند و حمله مغول را یک فاجعه کیهانی دانسته اند (باسانی، ۱۳۸۹: ۵۱۲).

حال چنین به نظر می رسد که محققان روس علاوه بر توجه به اندیشه های مارکسیستی در تحلیل مسائل دینی عصر مغول، بیشتر از اشپولر به مصائب و مشکلاتی که مغول ها برای دنیا اسلام به بار آوردند، توجه کرده اند. شاید این موضوع ناشی از همان ذهنیت تاریخی مشترک باشد که ناخواسته میان بعضی پژوهشگران مسلمان و محققان روس وجود دارد. این ذهنیت مشترک باعث شده است که کراچکوفسکی روس و عباس اقبال ایرانی و محمد حسن عرب وقتی در باره چگونگی برخورد مغول با ادیان دیگر می نویسند؛ با نگاهی نزدیک به هم و البته به شیوه انتقادی مسائل را تشریح کنند (کراچکوفسکی، ۱۳۷۹: ۲۷۳؛ اقبال، ۱۳۶۴: ۱۱۶؛ محمد حسن، ۱۳۷۷: ۳۰). ویلتس معتقد است مورخان روس، دوران تسلط تاتاران را علی رغم تشکیل حکومت مسکو و وحدتی سیاسی در کشور، مصیبتی بی مانند می دانند (ویلتس، ۱۳۵۳: ۷۶). البته همانگونه که پیشتر اشاره شد بارتولد از معدود محققان روسی است که نگاهش در این درباره با دیدگاه سایر محققان چپ فاصله دارد. وی می نویسد: «تعصب مذهبی مسلمانان به استثنای موارد نادر مانع از مشاهده برخی صفات ممیزه صحرائشینیان و پاره‌ای موارد برتری ایشان بر مردم اسکان یافته آسیای میانه می‌شده نظرای چینیان درباره مغولان بی‌غرضانه‌تر بوده است» (بارتولد، ۱۳۵۱: ۱۰۸/۱). برخلاف اشپولر که از پاسخ روشن به علت فتح بغداد طفره رفته است، محقق چپ، پیگولوسکایا با صراحت می نویسد: «نگاه مغولها به فتح بغداد را نباید در راستای ملاحظات دینی تحلیل کرد» (پیگولوسکایان، ۱۳۵۴: ۳۳۸). هرچند در بسیار از مواقع رویکرد تاریخنگاری پژوهشگران چپ به وقایع تاریخی دوران مغول که دین هم جزئی از آن است، استنساخی از اندیشه‌های مارکسیستی می‌باشد و لیکن باید به این نکته توجه داشت که در موضوع فتح بغداد نگاه محققان چپ نزدیک به واقعیت است. شواهد نشان نمی دهد انگیزه های دینی مغول ها در فتح بغداد مرجح بر سایر دلایل باشد. همانگونه که انگیزه اصلی حملات مکرر به مصر بیشتر توسعه طلبی بود تا دینی

(Hobson, 2004:47; ۱۹۸۸:۲۲۲; Gordlevski, 2004:262; Hivannisian, 2004). بطور کلی برای مغولها دین دیگران اهمیت نداشت. آنان به این توجه داشتند که این دیگران به چه میزان می توانند به اهداف سیاسی و نظامی شان کمک کنند؛ منابع این دوره تا حدی تصریح دارند که در دستگاه حاکمیت مغول افراد تا جایی مقبول شمرده می شدند که بتوانند به تسهیل فتوحات و ادارهٔ سرزمین های فتح شده کمک کنند. برای پاسخ به این استفهام که جهت گیری و ابتنای تحلیل های محققان چپ در بارهٔ اوضاع دینی دورهٔ ایلخانان متأثر از کدام گفتمان تحلیلی است؟؛ بطور مثال پیگولوسکایان نمونه خوبی برای بررسی نگاه و نگرش محققان چپ است؛ او در تحلیل زمینه های شکست مسلمانان از مغولها می نویسد: «قلمرو خلافت در آن زمان یک امارات فئودالی کوچک بیش نبود» (پیگولوسکایان، ۱۳۵۴: ۳۴۰). جدا از جایز بودن نقدی که بر شیوهٔ توجه محققان چپ به وقایع دورهٔ مغول وجود دارد، استنتاجهای قابل تأمل این محققان دربارهٔ بررسی مسائل اجتماعی می تواند در درک بهتر سایر جنبه های ماهیتی حکومت مغول رهگشا باشد. این نوع نگاه بیشتر متأثر از همان اندیشه های سوسیالیستی و نگاههای ایدئولوژیک سدهٔ نوزدهم و بیستم میلادی می باشد؛ در اندیشه های پطروشفسکی نیز ملاحظه می شود: «یکی از کارهای مهم مورخین مطالعات ایران بررسی ساخت اجتماعی و اقتصادی ایران در توسعه تاریخش و مبارزات طبقاتی و نهضت های اجتماعی ایران و کشور های هم جوارش و از جمله تأثیر این نهضت ها در ایده ئولوژی سیاسی و مذهبی بود» (پطروشفسکی، ۱۳۵۹: ۳۳).

نقد و بررسی دو دیدگاه (غربی و روسی)

بطور کلی محققان زیادی به چگونگی حملهٔ مغول به دنیای اسلام و پیامدهای ناشی از آن پرداخته اند، هر یک از این محققان سعی کرده اند تا گوشه ای از آنچه در این دوره اتفاق افتاده است را مورد توجه قرار دهند. بدون شک دو نگاه و رویکردی که همواره وجه غالب در بررسی رخدادهای این عصر بوده، آراء و نظرات محققان غربی (اشپولر یکی از مهمترین آنها است) و روس است. از این رو باید توجه داشت که بررسی دیدگاهها و نظرات این دو نحلهٔ فکری به این دلیل که سیطرهٔ

زیادی بر کارهای تحقیقاتی پژوهشگران ایرانی داشته اند ضرورت می یابد، پس باید به این سوال اصلی پاسخ داد که در مورد اوضاع دینی عصر ایلخانی کدامین دیدگاه بیشتر با واقعیت‌های این دوره هم خوانی دارد؟

قبل از پاسخگویی به پرسش باید گفته شود که اختلاف دینی و مذهبی یکی از مهمترین مؤلفه های شتاب حملهٔ هلاکو به ایران بود (ابن اثیر، ۱۳۵۵: ۳۶۹/۱۲؛ جویی، ۱۳۸۸: ۱۲۷/۱؛ مستوفی، ۱۳۶۴: ۵۸۹؛ ابوالفداء، بی تا: ۱۹۳؛ ساندرز، ۱۳۷۲: ۱۱۱). این حملهٔ یک تفاوت بنیادین با تهاجم قبیله های ترک آسیای میانه داشت و این تفاوت در اعتقاداتی و باورهای دینی مهاجمین بود؛ مغول‌ها برخلاف سلاجقه نیروی غیر مسلمانی بودند که بطور تلویحی کمتر توانستند یک سازگاری اجتماعی بین دستگاه اداری و ملت‌های زیر سلطه ایجاد کنند. بعبارت دیگر از یک سو سنت مغول در قالب یاسا نتوانست تضمین کنندهٔ حقوق مردمان سرزمین‌های مفتوحه به ویژه ایران باشد، از سوی دیگر پذیرفتن دین اسلام و نقض قوانین یاسا برای حاکمان مغولی بسیار گران تمام می شد (بارکهاوزن، ۱۳۴۶: ۲۲۸).

اگر به دیدگاه اشپولر توجه شود کمتر به احوال مردم و رویکرد دینی آنها نسبت به حاکمیت توجه دارد و بیشتر به چگونگی توجه حاکمان مغول به مسیحیان ایران و مناسبات بین ایلخانان با مسیحیت پرداخته است (اشپولر، ۱۳۶۵: ۲۱۱). بعبارت دیگر این محقق غربی کمتر از نگاه جامعه شناسی تاریخی مسائل دینی عصر ایلخانی را واریسی کرده است، این در حالی است که محققان روس در تحلیل‌های خود سعی دارند چگونگی باورهای اجتماعی دربارهٔ حکومت ایلخانان را منعکس سازند (پتروشفسکی، ۱۳۵۹: ۴۸۷). بطور مثال پیگولوسکایا می نویسد: «میزان مالیات‌ها در نقاط مختلف یکسان نبود مالیات سرانه یا جزیه که علیرغم شریعت اسلامی نه از مسیحیان و زرتشتیان و یهودیان بلکه از مسلمانان نیز أخذ می شد و این برای مسلمانان بی اندازه توهین آمیز بود (پیگولوسکایا، ۱۳۵۴: ۳۶۰). به هر حال چیزی که واضح است، یک نوع واگرایی اعتقادی بین مردم محلی و شاهزادگان، نویانها و امرای مغولی در مقام حکام نظامی در این دوره وجود داشت (لمبتن، ۱۳۷۲: ۲۷۹). در این واگرایی مؤلفه های اجتماعی و سیاسی توامان دخالت داشت. البته

محققان روس معتقدند که در دولت هلاکو خان تضاد طبقاتی به گونهٔ روزافزون افزایش یافت. حتی در میان طبقه فئودالها هم تضاد داخلی وجود داشت. روحانیان مسلمان یکی از این طبقات بود (گراتنوسکی و دیگران، ۱۳۵۹: ۲۲۰). آنان با فئودال نامیدن روحانیان مسلمان به شیوه خاص خود وضعیت متولیان دین اسلام در این دوره را تشریح کرده اند. بطور کلی جریان فکری که محققان روس آن را نمایندگی می کنند، به تنهایی توانایی بازتاب چگونگی وضعیت ادیان در عصر مغول را ندارد. پطروشفسکی در کتاب اسلام در ایران وضعیت دینی در این دوره را با بهره کشی های فاتحان مغولی پیوند داده است و آن را زمینهٔ بسیاری از نهضت ها می داند (پطروشفسکی، ۱۳۶۳: ۳۷۱). باید توجه داشت که محققان روس به مبانی مادی حیات اجتماعی در تحلیل تاریخی توجه دارند و بر این اساس می خواهند روش بدیع و شیوه ابتکار آمیزی برای بررسی رخداد های تاریخی انتخاب کنند، به اعتقاد بارتولد این شرقشناسان نسبت به پژوهشهای تاریخی بیگانه نبوده اند ولی بیشتر تحقیقات ایشان متوجه بخشی از منابع و مآخذ شرقی، که مستقیماً با تاریخ روسیه رابطه داشته، بوده است (بارتولد، ۱۳۶۶: ۱۱۰۲/۲).

از طرفی ماهیت بدوی قوانین مغولی برای جامعه اکثریت مسلمان شهری تحت حکومت ایلخانان بسیار ناخوشایند بود. حتی زمانی که حاکمان مغولی مسلمان شدند؛ باز نتوانستند از احکام مغولی و مسائل حقوقی آن چشم پوشی کنند (ابن بطوطه، ۱۳۷۰: ۷۵۵). برای درک بهتر اوضاع دینی دورهٔ ایلخانان باید به بررسی رویکرد دینی دولت و ملت در تعاملات با یکدیگر توجه کرد کاری که محققان روس و غربی کمتر بدان توجه داشته اند به طور مثال اشپولر تشرف تکودار به دین اسلام را سیاسی می داند (اشپولر، ۱۳۶۵: ۸۲). در اینکه حاکمان مغولی در انتخاب دین خود شرایط سیاسی را لحاظ می کردند کمتر جای نقد دارد، ولی اینکه در جایی دیگر اشپولر علت قیام بر علیه تکودار همین روحيات سازش ناپذیر یک حاکم تازه مسلمان شده نسبت به بودائیان و هدف ارغون را احیاء دین بودامی داند (اشپولر، ۱۳۶۵: ۱۸۷ تا ۱۹۰). جای توجه و بررسی است. دربارهٔ این موضوع نظرات متفاوتی وجود دارد. برخی علت سقوط سلطان احمد تگودار را نابخردی در شیوه برخورد با مخالفان می دانند (مورگان، ۱۳۷۱: ۱۹۳؛ بویل، ۱۳۸۹: ۳۴۵). پطروشفسکی در تحلیل خود در این باره

ملاحظات سیاسی را به نگاه دینی ترجیح می دهد (پطروشفسکی، ۱۳۵۹: ۱۰). راوندی سعی می کند این موضوع را به شکل محققان روس تحلیل کند (راوندی، ۱۳۸۲: ۲/۳۱۵). گروسه ارتباط با مصر را عامل قیام علیه احمد تکودار می داند (گروسه، ۱۳۶۵: ۶۰۷-۶۰۶)؛ به هر حال در نتیجه این رویارویی و اختلاف احمد تکودار برکنار شد و سیاست های او کنار گذاشته شد و لیکن باید از اشپولر سوال شود که اگر هدف ارغون احیاء دین بودا بوده است؛ چرا امور مملکت را بجای یک وزیر بودایی به شخص بنام سعدالدوله یهودی می سپارد؟. مولف «مسامره الاخبار و مسایره الاخبار» درباره سعدالدوله نوشته است: «سعدالدوله یهودی صاحب دیوان شد، وزیری بود که عقد وزارت در دست آن کربه چون طوق و قلاده زرین بود در کردن کلب ... چون حکم مطلق وزارت به حکم یرلیغ در قبضه تدبیر او نهادند از سر عداوتی که در باطن یهود کاین است راه تعصب پیش گرفت و از روی شدتی که در جبلت او مرکوز بود کارها بر مسلمانان سخت گرفت» (آقسرائی، ۱۳۶۲: ۱۵۶). خواندمیر، درباره قدرت و نفوذ این وزیر می نویسد: «سعدالدوله حکومت اکثر ممالک ارغون خان به قرابتان خود داد. از آن جمله فخرالدوله را که برادرش بود ... به بغداد فرستاد و برادر دیگر را حاکم دیاربکر و ربیعیه ساخت و لیبید بن ابی ربیع در بعضی از آذربایجان رایت ایالت برافراخت و دیگری از خویشان او شمسالدوله نام روی به حکومت ولایت فارس آورد. (خواندمیر، دستورالوزراء، ۱۳۷۳: ۲۹۹). بعد از قتل سعدالدوله، رفتارهای خشونت طلبانه علیه یهودیان توسط مسلمانان آغاز شد (ابن الفوطی، ۱۹۳۴: ۴۵۶). ابن خلدون برخلاف اشپولر از بی ثباتی در اعتقادات ارغون یاد کرده است (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۷۸۵/۴). دیگر محقق روس می نویسد: «در عهد ارغون (۱۲۹۱-۱۲۸۴ م/ ۶۸۳-۶۹۱ هـ. ق) فتوادل های چادر نشین مغول چندین بار عصیان کردند» (پیگولوسکایا، ۱۳۵۴: ۳۵۳) بعبارت دیگر گسست فرهنگی بین مغولها و جوامع تحت تسلط آنها باعث شده بود، هر یک از حاکمان مغولی بنابر مصلحت سیاسی خود در آن لحظه مشخص رویکرد خاصی به مسائل دینی داشته باشد تا شاید این شکاف موجود عمیق تر نشود. البته با یک نگاه کلی به مسائل این دوره متوجه می شویم که حاکمان ایلخانی نتوانستند چند پاره گی های موجود را از میان ببرند. بعضی معتقد هستند که عدم تعصب ایلخانان نسبت به مسائل مذهبی حتی مقدمه

دگرگونی اساسی در گرایش مذهبی جامعهٔ ایران در سده های آینده را فراهم ساخت (مرتضوی، ۱۳۷۰: ۱۶۹). اینکه این اسلام آوردن ایلخانان به چه میزان به نفع مسلمانان بوده است؟ پاسخ اشپولر و محققان روس به این استفهام بخصوص درموضوع اسلام آوردن غازان خان متفاوت است، اشپولر مسلمان شدن غازان را تغییر و تحولی مهم برای مسلمانان می داند (اشپولر، ۱۳۶۵: ۱۹۰). درحالی که مستشرق روس این تغییرات را حداقل به نفع مردم نمی داند (پیگولوسکایا، ۱۳۵۴: ۳۷۴)؛ این دیدگاه با گفته رشیدالدین همخوانی بیشتر دارد: «برجمله اگر از راه نسبت قیاس کنند ممالک از ده یکی آبادان نباشد و باقی تمامت خراب و درین عهدها هرگز کسی درین آبادان کردن آن نبوده و اگر بنادر از روی هوس آغاز عمارت موضعی کردند» (رشیدالدین، ۱۳۵۸: ۳۵۰). باید به این نکته توجه داشت که حاکمان مغولی با توجه به تحولات اجتماعی در شکل های مختلف دین و گاهی مذهب خود را تغییر می دادند (نطنزی، ۱۳۳۶: ۲۵۱).

مناسبات غازان با مصر چون اسلاف خود برپایه ی خصومت نظامی استوار بود (مقریزی، ۱۹۳۹: ۲/ ۱۰۲۴). بطوری کلی نباید اسلام آوردن غازان را یک تغییر بنیادین برای جامعه مسلمان دانست و البته اینکه مستشرق روس با نگاه تعدیل گرایانه تأثیر این رخداد را در جامعه هیچ می شمارد؛ نمی تواند با واقعیت هم خوانی داشته باشد. به هر حال نقش ملاحظات سیاسی در نوع رویکرد مغولها نسبت به مقولهٔ دین بسیار قبل تر از غازان بوده است (یزدی، ۱۳۸۷: ۱/ ۱۷۷). لمبتن معتقد است مهمترین هدف رهبران مغولی انقیاد هرچه بیشتر مردم محل و اتباعشان بوده است (لمبتن، ۱۳۷۲: ۲۷۹). بدینسان مغولان با توجه به مقتضیات سیاسی و نظامی که با آن مواجه بودند به همان نسبت بر اساس منافع مقطعی، مناسبات خود را با ادیان و مذاهب کش و قوس می دادند و شاید به صحت نزدیک باشد که آنها برای منافع خود بسیار عملگرایانه اقدام می کردند و در این میان به ادیان و مذاهب بعنوان یک ابزار می نگرستند.

آنچه در رویکرد اشپولر نسبت به وضعیت دین در دوره ایلخانان مشاهده می شود این است که وی بدون بررسی روابط ذهنیت حاکمان مغولی با ساخت قدرت، دنبال آن است که بگوید در این دوران اقوام و ادیان برای مشارکت در قدرت و به راه آوردن مغولان، وارد میدان شدند و راه تفاهم پیش گرفتند و تمام توان خود را در جهت سازندگی به کار بستند. بعبارت دیگر اشپولر این عصر را میدان و فرصتی برای کنش گری ادیان و مذاهب در حاشیه مانده می داند. قلم فرسایی در نگاه ایشان زمانی مشخص می شود که به دنبال وسعت جویی برای دین مطلوب (مسیحیت) است.

نویسندگان روس از همان ابتدا یک قرار داد ضمنی میان خود و خواننده ایجاد می کنند. در اسلوب تحقیقی آنها داده های تاریخی تابع چارچوب تحلیل است. این موضوع باعث می شود کاوشی مبتنی بر بدبینی و مغایر با واقع گرایی تحقیقی صورت گیرد. چنین کاوشگری ها به طور معمول به نتایج معلوم منتهی و نهایتاً باعث می گردد که تحلیل تاریخی آنها از بالش و پویش علمی قابل اعتناء محروم شود. محققان روس علیرغم آنکه وصفی تقریبی از چگونگی وضعیت دین در عصر مغول دارند گرفتار محدوده و ایستایی سنت تاریخنگاری چپ شده اند. همچنین آنان در مقام کسانی که سرزمینشان مورد حمله بیگانگان قرار گرفته است در تحلیلهای خود گاهی با مطلق اندیشی مسائل را واری کرده اند. باید توجه داشت که نگاه انتزاعی به مسائل تاریخی مانع از آن می شود که جهت گیری ما از سنجه ها و استدلالات منطقی برخوردار باشد. گاهی نبود هوشیاری لازم در آثار این محققان این دوره باعث شد حمله مغول به مثابه یک فاجعه ملی - مذهبی آغشته شود. از این روی یکی از احتجاجات بررسی مسئله دین در عصر مغول دوری از پر نویسی خرد آشوب است. هنگامی که خود بس انگاری وارد فضایی تحلیل تاریخی می شود، سمت و سوی نامعلوم و خلاف واقع به این بررسی می دهد. لذا باز پیرائی اندیشه از فرضیه فاجعه زدگی و از خود رها شدن در مباحث این چنینی که به واری تاریخ اعتقادات ملل سر و کار دارد جزو استلزامات یک تحقیق منبسط و نزدیک به واقعیت تاریخی است.

منابع

۱. آقسرایبی، محمود بن محمد، (۱۳۶۲)، مسامرهٔ الاخبار و مسایرهٔ الاخبار، مصحح عثمان توران، تهران: اساطیر.
۲. ابن اثیر، عزالدین علی (۱۳۵۵)، الکامل، ترجمه ابوالقاسم حالت، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی اکبر علمی
۳. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۳۶۳)، مقدمه، ترجمهٔ محمد پروین گنابادی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۴. ابن فوطی، کمال الدین، عبدالرزاق بن احمد (۱۳۸۱)، الحوادث الجامعه، ترجمهٔ عبدالحمید آیتی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۵. ابن بطوطه (۱۳۷۰)، سفرنامه ابن بطوطه، ترجمهٔ محمد علی مؤحد، تهران، آگاه.
۶. ابوالفداء، عمادالدین (بی تا)، المختصر فی اخبارالبشر، مصر: مطبعه الحسینیه المصریه.
۷. اشپولر، برتولد (۱۳۶۵)، تاریخ مغول در ایران، ترجمهٔ محمود میر آفتاب، تهران: علمی و فرهنگی.
۸. اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۶۴)، تاریخ مغول از حمله چنگیز تا تشکیل دولت تیموری، تهران: نشر امیرکبیر.
۹. ای دان، وانگ (۱۳۸۲)، تاریخ چین (از جامع التواریخ خواجه رشیدالدین)، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۱۰. بارتولد، و. و (۱۳۶۶)، ترکستان نامه، ترجمهٔ کریم کشاورز، تهران، آگاه.
۱۱. بارتولد، واسیلی (۱۳۵۱)، خاور شناسی در روسیه، ترجمهٔ حمزه سردادور، تهران: انتشارات ابن سینا.
۱۲. باسانی (۱۳۸۹)، تاریخ ایران کمبریج (از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان)، مترجم حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
۱۳. - بارکهاوزن، یواخیم (۱۳۴۶)، امپراطوری زرد (چنگیز خان و فرزندانش)، ترجمهٔ اردشیر نیکپور، تهران: زوار.

۱۴. - برون، ادوارد (۱۳۶۷)، تاریخ ادبیات ایران از فردوسی تا سعدی، ترجمه فتح الله مجتبیایی، تهران: مروارید.
۱۵. - بویل، جی. آ (۱۳۸۹)، تاریخ ایران کمبریج (از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان)، مترجم حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
۱۶. بیانی، شیرین (۱۳۷۵)، دین و دولت در ایران عهد مغول، تهران: نشر مرکز نشر دانشگاهی.
۱۷. پطروشفسکی، ایلیاد پاولویچ (۱۳۵۹)، کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول، ترجمه کریم کشاورز، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
۱۸. پطروشفسکی و دیگران (۱۳۶۶)، تاریخ اجتماعی - اقتصادی ایران در دوره مغول، ترجمه یعقوب آژند، تهران: اطلاعات.
۱۹. پطروشفسکی، ایلیاد پاولویچ (۱۳۶۳)، اسلام در ایران (از هجرت تا پایان قرن نهم هجری)، ترجمه کریم کشاورز، تهران: انتشارات پیام.
۲۰. پیگولوسکایا و دیگران (۱۳۵۴)، تاریخ ایران از دوره باستان تا سده هجدهم، ترجمه کریم کشاورز، تهران: پیام.
۲۱. تسف، ولادیمیر (۱۳۶۵)، نظام اجتماعی مغول (فتودالیسم خانه بدوشی)، ترجمه شیرین بیانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۲. جوینی، محمد (۱۳۸۸) تاریخ جهانگشای جوینی، به اهتمام علامه محمد قزوینی، تهران: نشر نقش قلم.
۲۳. جرالد، فیتز (۱۳۶۷)، تاریخ فرهنگ چین، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران: علمی و فرهنگی.
۲۴. جوزجانی، منهاج الدین سراج ابو عمر عثمان (۱۳۶۳) طبقات ناصری، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.
۲۵. حائری، عبدالهادی (۱۳۶۸)، ایران و جهان اسلام (پژوهش‌های تاریخی پیرامون چهره‌ها، اندیشه‌ها و جنبشها)، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
۲۶. خواند میر، غیاث الدین بن هماد الدین، (۱۳۸۰)، تاریخ حبیب السیر، تهران: نشر خیام.

۲۷. خواند میر، غیث الدین بن همام الدین (۱۳۷۳)، دستور الوزاء، تصحیح سعید نفیسی، تهران: اقبال.
۲۸. راوندی، مرتضی، (۱۳۸۲)، تاریخ اجتماعی ایران، جلد ۲، تهران: امیرکبیر.
۲۹. ساندرز، ج. ج. (۱۳۷۲)، تاریخ فتوحات مغول، ترجمهٔ ابوالقاسم حالت، تهران: امیر کبیر.
۳۰. کاشانی، جمال الدین ابوالقاسم عبدالله بن محمد، (۱۳۶۸)، زبدهٔ التواریخ، به کوشش محمدتقی دانش پژوه، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۳۱. گرانوسکی و دیگران (۱۳۵۹)، تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز، ترجمه کیخسرو کشاورز، تهران: پویش.
۳۲. گروسه، رنه (۱۳۶۵)، امپراتوری صحرانوردان، مترجم عبدالحسین میکده، تهران: نشر علمی و فرهنگی.
۳۳. لمبتون، آن (۱۳۷۲)، تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نشر نی.
۳۴. لین، جورج (۱۳۸۹)، ایران در اوایل عهد ایلخانان، ترجمهٔ ابوالفضل رضوی، تهران: امیر کبیر.
۳۵. ماشال، روبرت (۱۳۸۹)، چنگیزخان طوفانی برخاسته از شرق، ترجمهٔ فروزنده برلیان، تهران: نشر آبی.
۳۶. محمد حسن، زکی (۱۳۷۷)، هنر ایران، ترجمهٔ ابرهیم اقلیدی، تهران: صدای معاصر.
۳۷. مستوفی، حمدالله (۱۳۶۴)، تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.
۳۸. مرتضوی، منوچهر (۱۳۷۰). مسائل عصر ایلخانان، تبریز: آگاه.
۳۹. مقریزی، تقی الدین احمد بن علی (۱۹۳۹)، السلوک المعرفه دول الملوک، تصحیح محمد مصطفی زیاده، قاهره.
۴۰. مورگان، دیوید (۱۳۷۱)، مغولها، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
۴۱. منز، بثاتریس فوریز (۱۳۷۷)، بر آمدن و فرمانروایی تیمور، ترجمه منصور صفت گل، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
۴۲. - نطنزی، معین الدین (۱۳۳۶)، منتخب التواریخ، تصحیح ژان اوین، تهران، کتاب فروشی خیام.

۴۳. - نوایی، عبدالحسین (۱۳۷۰)، ایران و جهان از مغول تا قاجاریه، تهران: هما.
۴۴. - همدانی، رشیدالدین فضل الله (۱۳۶۲)، جامع التواریخ، به کوشش دکتر بهمن کریمی، تهران: انتشارات اقبال.
۴۵. - همدانی، رشیدالدین فضل الله (۱۳۵۸)، تاریخ مبارک غزانی، به تصحیح کارلیان، هرتفرد: استغن اوستین.
۴۶. - وصاف الحضرة، شهاب الدین عبدالله (۱۳۳۸)، تجریه الامصار و تزجیه الاعصار، اهتمام محمد مهدی اصفهانی، تهران: ابن سینا
۴۷. ویلتس، دوراکه (۱۳۵۳)، سفیران پاپ در دربار خانان مغول، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: انتشارات خوارزمی.
۴۸. یزدی، شرف الدین (۱۳۸۷) ظفرنامه، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

۴۹. Gordlevski, V (1988), Anodoul seljuklu Devleti, Ankara, ceviren Azer yaran. - Greif, Avner (2006), Institutions and path to the Modern Economy, Cambridge university press
۵۰. -Hivannisian, Richard. G (2004) Armenian people from to modern, new York: Vol, New York, st. martins prees.
۵۱. -Heissig (1966), the religions of Mogolia. London.
۵۲. -Hobson, johnm (2004), the Estern origins of western civilization, combrid combrid university. press.
۵۳. Williamson, Dean (2001) Transparency, Contract slection and maritime trade of venetian crete 1303-1351, antitrust Divison us departement of justice.

The Comparison of Bertold Spuler's Views and Opinions with Russian Researchers on the Situation of Religion in Ilkhanid Period

Abstract

Several scholars have investigated the religious situation of the Mongol era. Each of them, in their own opinion, sometimes cited, and some by prejudice and according to their particular tendencies, have paid attention to it. However, in order to understand the nature of religion and religious politics in the Mongol period, considering the conditions and requirements of the Mongol invasion, it is necessary to examine the views and opinions of different scholars, in order to determine the approaches of this research to this issue, and the reasons and how Such processes will be clear. On the other hand, the comparative and comparative evaluation of the opinions of these researchers and their assessment of "classical documents" and "historical evidence" can undoubtedly be important in this understanding and approach. Therefore, the present research analyzes the comparison and evaluation of the views of Spuler (as one of the Western scholars in the Mongol history) with the views and attitudes of the Russian scholars on the state of religion in the Mongol era, seeking to answer this main question. What is the analytical perspective on the Mongolian religious situation consistent with reality? The research method in this study will be based on comparative analysis.

Keywords: Mongolian history, religion, Spuler, Russian scholars, Ilkhanians